

چکیده:

نویسنده با نگاهی گذرا به تعریف و ویژگیهای دین و ایدئولوژی و با ذکر تاریخچه‌ای مختصر از پیدایش ایدئولوژی در اروپا و ایران، تعبیر «ایدئولوژیک از دین» را به بحث و بررسی می‌گذارد. در ابتدا از بیرون به موضوع پرداخته شده و این سؤال مطرح می‌گردد که چنین تعبیری تا چه حد قابل قبول و مطلوب می‌باشد؟ در پاسخ می‌خوانیم که هدف اهل دین چه در جهان اسلام و چه در جهان مسیحیت هیچگاه این تعبیر را به طور کامل نپذیرفته است.

در ادامه، سؤال اساسی‌تری مطرح می‌گردد: آیا امکان اجتناب از «تعبیر ایدئولوژیک از دین» وجود دارد؟ جهت پاسخگویی به این سؤال پیش از همه، به این نکته تکیه می‌شود که «مبارزه سیاسی» پیوندی لاینفک با ایدئولوژی دارد. با توجه به واقعیات موجود در عصر حاضر، جوامع انسانی نمی‌تواند عاری از اختلاف و تعارض میان افراد و گروههای مختلف باشد. در این چارچوب مبارزه سیاسی و بالطبع بهره‌گیری از ایدئولوژی امری اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. مؤمنین و دینداران نیز برای تدبیر زندگی اجتماعی و هدایت عمل سیاسی ناگزیر از داشتن ایدئولوژی خواهند بود. در چنین وضعیتی باید گفت: «دینی شدن ایدئولوژی» و «ایدئولوژیک شدن دین» در جامعه دینداران امری غیرقابل اجتناب می‌باشد.

در ایران ایدئولوژی با انقلاب مشروطیت ترویج یافت و به ویژه از سالهای ۱۳۲۰ به این سو، همراه حرکت سیاسی و اجتماعی در ادبیات سیاسی وارد شد.

دین، ایدئولوژی و تعبیر ایدئولوژیک از دین

نویسنده: علوی تبار

ایدئولوژی پدیده‌ای است مربوط به دوران جدید. در اروپا این پدیده از هنگامی پا به عرصه وجود گذاشت که جوامع فنودالی و کشاورزی رو به زوال رفت و انقلاب صنعتی شکل گرفت. دگرگونی ساختار عالی اجتماعی-اقتصادی و جایگزین شدن نظامهای مردم‌سالار و پارلمانی به جای نظامهای اقتدارگرای گذشته از یک سو سیر اندیشه اروپایی به سوی عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی از سوی دیگر، زمینه‌های مساعد پیدایش ایدئولوژی را فراهم ساختند. افزایش تقاضای مردم برای مشارکت بیشتر در امور سیاسی از یک سو و نیاز عمل سیاسی به نظامهای فکری سیاسی، به طرح ایدئولوژی منجر شد.

تفکر ایدئولوژیک از یک سو افکار و قضاوتها را به صورتی منطقی سازمان می‌داد و از طرف دیگر انگیزه‌ای بود برای مشارکت سیاسی و در نبرد سیاسی به عنوان سلاح فکری مورد استفاده قرار می‌گرفت

جریانهای ایدئولوژیک اروپا از قرن هجدهم شروع به شکل‌گیری کرد و به نظر برخی از تاریخ‌نگاران فلسفه، قرن نوزدهم «عصر ایدئولوژی» بود چرا که می‌توان به روشنی پراکنندگی اندیشه‌هایی را که می‌توان آنها را «ایدئولوژیک» نامید در آن دید. جریانهای ایدئولوژیک که از قرن هجدهم در اروپا شکل گرفت، در نیمه اول قرن بیستم در اروپا به اوج خود رسید. این جوشش، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، به تدریج رو به افول گذاشته است.

مفهوم و کاربرد ایدئولوژی همراه با اشاعه فرهنگ غرب به سایر قاره‌ها سرایت کرد و گسترش بسیار یافت. به طوری که می‌توان گفت جوشش ایدئولوژی در جهان سوم در نیم قرن اخیر به اوج خود رسید.

برخلاف ایدئولوژی که مفهومی است متاخر و جدید، دین از قدیمی‌ترین نهادهای زندگی بشر است. هر چند اصل دین قدیمی است؛ اما فهم و تعبیر آن تحولی مداوم داشته است. مقاله،

تعبیر ایدئولوژیک از دین را که یکی از تعبیرات ممکن از دین است مورد پرسش قرار می‌دهد. در ایران ایدئولوژی با انقلاب مشروطیت ترویج یافت و به ویژه از سالهای ۱۳۲۰ به این سو، همراه حرکت سیاسی و اجتماعی در ادبیات سیاسی وارد شد. شکل‌گیری تعبیر ایدئولوژیک از دین نیز از همین زمان آغاز شد؛ ولی در سالهای دهه پنجاه به اوج خود رسید. هدف این مقاله این است که بدون آنکه وارد مباحث تاریخی شود، نسبت و رابطه دو مفهوم دین و ایدئولوژی را مورد پرسش قرار داده و امکان و مطلوبیت تعبیر ایدئولوژیک از دین را نیز زیر سؤال ببرد. برای دستیابی به این هدف، نخست از معنای ایدئولوژی و دین آغاز می‌کنیم.

هر چند در اصل دلالت الفاظ بر معانی، دلالتی است قراردادی؛ اما هنگام تعریف یک مفهوم اجتماعی درست این است که به جای برگزیدن تعریفی کاملاً انتخابی، با رجوع به کاربرد این مفهوم در عرف خاص کسانی که با

ناتوس هستند، با استقراء مشترکات به تعریف برده نظر اقدام شود. به گمان ما تعریف زیر - با توجه به معیار فوق قابل قبول تر از تعاریف دیگر نظر می آید.

ایدئولوژی: «مجموعه هم تافته و سامان یافته ای از باورها و قضاوتهاست که با اتکا بر مجموعه ای از ارزشها، به توصیف و استنتاج یا تجزیه جایگاه، نقش و موقعیت یک گروه یا جامعه می پردازد و رهنمودهایی برای عمل و بهره عمل سیاسی این گروه یا جامعه ارائه می دهد».

یا رجوع به کاربرد تاریخی و برداشت عرفی ایدئولوژی از ایدئولوژی، می توان خصایص زیر را به عنوان ویژگیهای مشترک انواع ایدئولوژی استقراء کرد:

الف) در ایدئولوژی، توجه به عمل، به اندازه نظر و گاه بیش از آن اهمیت دارد. در واقع ایدئولوژی دستگاهی از باورهاست که هم می خواهد جهان را توضیح دهد و هم دگرگون

سازد.

ب) نظم حاکم بر دستگاه ایدئولوژی به گونه ای است که باعث می شود تا برخی از وجوه واقعیت برجسته شوند و برخی دیگر نیز مورد فراموشی قرار گیرند. خصلت «یکدست سازی» عناصر ناهماهنگ، باعث می شود که ایدئولوژی واقعیت پیچیده را ساده کند.

پ) ایدئولوژی نه تنها در پی انگیزش مردم در جهت هدفهای خویش است؛ بلکه به دنبال یافتن هواداران وفادار و گاه «سرسپردگی» است.

ت) ایدئولوژی نه قابل اثبات و نه قابل رد است. در نتیجه ایدئولوژی نه درست (منطبق بر واقع) است و نه نادرست؛ بلکه فقط می تواند موفق یا ناموفق و منسجم یا نامنسجم باشد. ایدئولوژی را فقط می توان بر اساس عدم کارایی و عدم انسجام آن نقد کرد.

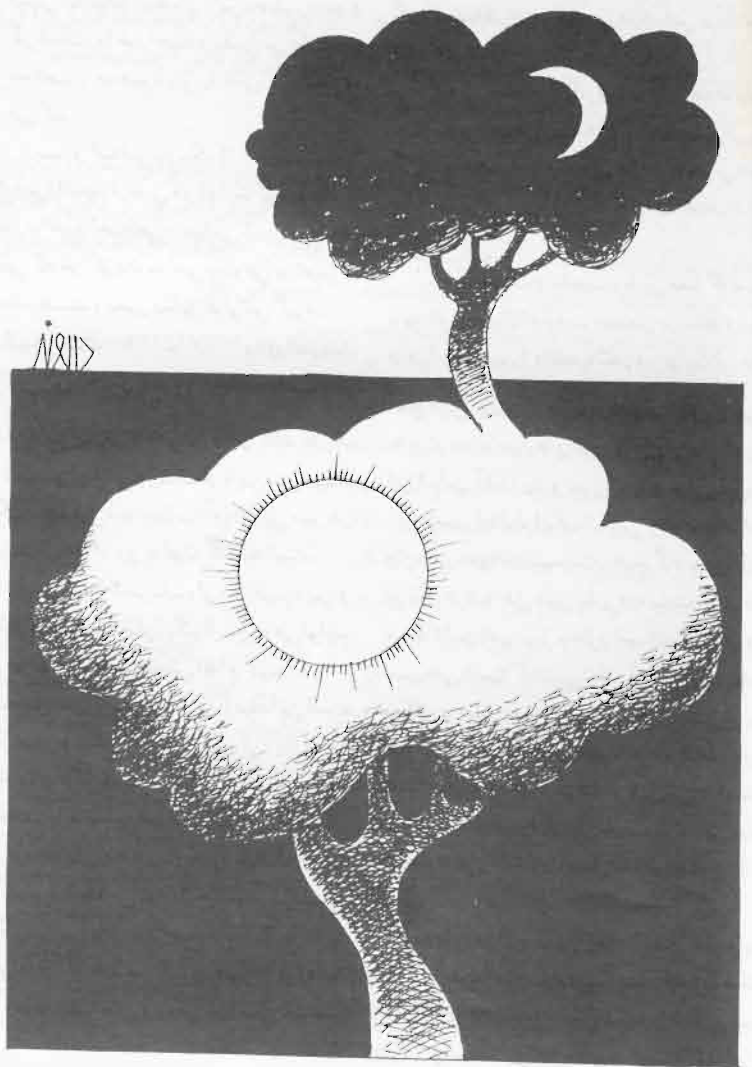
ث) پیدایش و گسترش ایدئولوژی، همزمان است با خروج از «نظام سنتی» و «دنیوی شدن»

فرهنگ. منظور از نظام سنتی، نظامی است که در آن برای تعیین نحوه توزیع مطلوبهای کمیاب (قدرت، ثروت و حیثیت و اعتبار)، انتخاب نهادها و گزینش ارزشها، راه حلهایی انتخاب شده است که این راه حلها توسط افراد جامعه به طور طبیعی مورد قبول قرار می گیرد و کسی هم درباره آن شک و تردیدی ابراز نمی کند. انتقال قدرت، توزیع ثروت، توزیع حیثیت، عادات تغذیه و پوشاک، قوانین ازدواج، آموزش کودکان و ... از قواعد غیرقابل تغییری متابعت می کنند و از یک نسل به نسل دیگر می رسند. در جوامع سنتی وحدت نظر بیشتر و ستیزه ها محدود است، ولی در عوض عمق ستیزه ها در این جوامع زیاد است. از این رو در جامعه سنتی، نیازی به کار توجیهی نیست و یا محدود است، زیرا شدت ستیزه مجال بحث و فحص را نمی دهد. از این رو در این گونه جوامع، ایدئولوژی به صورت نظام فکری منسجم در نمی آید. در چنین جوامعی برای صف بندی شیره ساده و گفتاری، حرف، شعار، تصویر و یا نهاد بسنده می کند. تنها در جوامع مدرن است که به خاطر کاهش اتفاق نظر و وسعت یافتن ستیزه ها نیاز جامعه به ایدئولوژی افزایش می یابد.

تجدد و کثرت حاصل از آن، معمولاً با فرآیند دیگری به نام دنیوی شدن نیز همراه بوده است. دنیوی شدن از یک سو مستلزم حذف اسرار آمیز بودن از عالم و تفسیر تمامی وقایع آن، بر اساس عوامل ملموس و غیر ماورایی است و از سوی دیگر دنیوی شدن معمولاً توأم با فرآیندی است که در آن اعتبار تمامی راه حلهایی که توسط اساطیر، آداب و رسوم، اخلاق و مذهب در طی زمان در اختیار بشر قرار گرفته است، موقوف به تصویب عقل می شود. در واقع در این فرآیند، عقلانیت علمی و فنی حل مسائلی را بر عهده می گیرد که تا پیش از آن برعهده منابع و مراجع دیگری بوده است. فعلاً بخشی در مورد صحت و سقیم بودن موفقیت و عدم موفقیت نداریم. در فرهنگ دنیوی شده، جز از طریق عقلانیت راه حلی به دست نمی آید.

در نهایت سیر مشاهده شده برای پیدایش نظامهای ایدئولوژیک را می توان بدین شکل توضیح داد که خروج از نظام سنتی و تجدد، باعث کثرت و دنیوی شدن و این دو به سیاسی شدن بیشتر جامعه و افراد منجر می شوند و این نیز به نوبه خود باعث پیدایش و گسترش نظامهای فکری ایدئولوژیک می شود.

با روشن شدن نسبی مفهوم «ایدئولوژی»، حال به بحث از مفهوم «دین» می پردازیم.



در تصور مسلمانان - به ویژه مسلمانان ایرانی - مراد از دین، سازمان یا مجموعه تعلیمات و قوانینی است که امور روحانی و غیر روحانی انسان دینی را در این جهان، با تکیه مصرح یا غیر مصرح به غایتی، که جهان دیگر باشد، تمشیت می کند. اشکال این تعریف نبودن آن است و همه ادیان را شامل نمی شود. صاحب نظرانی که در صدد تعریف تطبیقی دین بوده اند، برای آنکه تعریفشان از دین، حتی شامل ادیانی که خدا محور نیز نیست، بشود؛ دین را به عنوان آن «حال درونی که فرد در مواجهه با امر

خروج از نظام سنتی و تجدد، به کثرت و دنیوی شدن منجر گشته و این دو به سیاسی شدن بیشتر جامعه و افراد منجر می گردند و این به نوبه خود پیدایش و گسترش نظامهای فکری ایدئولوژیکی را نتیجه می دهد.

مقدس پیدا می کند» تعریف کرده اند. در این تعبیر، دین دو رکن و عنصر اساسی پیدا می کند. یکی مواجهه انسان با امر مقدس (قدسی)، و دیگری واکنش انسان بر اثر این مواجهه در برابر قدسی. در واقع انسان دینی کسی است که وجود درونی اش را قدسی تعیین می سازد و در نتیجه واکنشی در او بر می انگیزد که پاسخ این انسان به قدسی است. این عنصر دوم، یعنی واکنش انسان دینی در نتیجه و به نوبه خود، شامل گونه های مختلفی از رفتار دینی می شود.

برخلاف برخی از تعابیر عرفانی که در آنها دین مطلقاً غیر اجتماعی است و اراده و کشش حیاتی در آنها علت وابستگی به امور و وابستگی به امور مانع وصال قدسی - وصالی که غایت حیات عرفانی است - تلقی می شود، دین معرفی شده توسط پیامبران، کاملاً اجتماعی است. در دین پیامبران، اراده حیاتی تأیید شده و مباشرت در امور دنیوی نیز توصیه می شود.

سومین مفهومی که روشن ساختن آن برای ادامه بحث ضروری است، مفهوم «تعبیر ایدئولوژیک از دین» است. سؤال این است که ویژگی یا ویژگیهای اصلی یک تعبیر ایدئولوژیک از دین کدام اند؟ به نظر می رسد که اصلی ترین مشخصه تعبیر ایدئولوژیک از دین، نقش محوری است که مفهوم «مبارزه سیاسی» و الزامات درگیر شدن در مبارزه سیاسی، در تفسیر مفاهیم دینی در این تعبیر پیدا می کند. همه مفاهیم دینی (مانند فلاح، زهد، توکل،

تقوی....)، در یک تعبیر ایدئولوژیک، به نحوی تفسیر و بازخوانی می شوند که معطوف به عمل سیاسی (مبارزه سیاسی) باشند. رسالت دین در این تعبیر به صورت ارائه ابزارهای فکری لازم برای راهنمایی یک جریان یا گروه یا قشر و طبقه اجتماعی برای پیروزی در مبارزه سیاسی و انجام عمل تاریخی آن تعبیر می شود. در اشکالی از تعبیر ایدئولوژیک از دین، مفاهیم مجرد دینی (مانند غیب، ملائک و بهشت)، نیز به نحوی تفسیر می شوند که در پیوند با مبارزه سیاسی و الزامات و نتایج آن باشند.

تعبیر ایدئولوژیک از دین چه در جهان اسلامی و چه در جهان مسیحیت هیچگاه به طور کامل توسط عرف دین پذیرفته نشده است.

تعبیر ایدئولوژیک از دین، ستیزه جو و جلال گر است. با صراحت و یقین بی مانندی، تعابیر مخالف از مفاهیم دینی را به زیر سؤال برده و طرد می کند.

در تعبیر ایدئولوژیک از دین معمولاً اختلاف برداشتها از دین در نهایت توسط متغیر اختلاف مواضع اجتماعی - سیاسی تبیین می شود. این تلقی که هر جریان سیاسی به نوعی به تعبیر از دین معتقد هستند، محور تمایل قرار می گیرد.

سالهای میان ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷، دوران رونق تعبیر ایدئولوژیک از اسلام در جامعه ماست. در آستانه انقلاب اسلامی و پس از آن را باید دوران غلبه تعبیر ایدئولوژیک از دین، در میان روشنفکران مذهبی، به حساب آورد. این سیر در سالهای بعد از ۱۳۶۵ رو به افول گذاشته است. با روشن شدن تعریف، از مفاهیم دین و ایدئولوژی و تعبیر ایدئولوژیک از دین، می توانیم به طرح سؤالات اساسی خویش اقدام کنیم.

نخستین سؤال مطرح در این زمینه این است که یک تعبیر و تفسیر ایدئولوژیک از دین تا چه حد مطلوب و قابل قبول است؟ برای پاسخ به این سؤال نخست باید به این سؤال پاسخ داد که معیار ارزیابی برداشتهای مختلف از دین چیست؟ و بر مبنای کدام ضابطه می توان از میان دو برداشت رقیب یکی را بر دیگری ترجیح داد؟ پاسخ ما به سؤالات فوق، تا حد ممکن پرهیز از ورود به مباحث معرفت شناختی و روش شناختی خواهد بود.

عقاید و دیدگاه های دینی تعبیرات نعره دینی و وقایع و حیاتی هستند. از این رو با در نظر گرفتن برخی از محدودیتها، می توان معیارهای زیر را در ارزیابی برداشتها و تفسیرهای مختلف از دین به کار برد:

۱- ربط با داده ها، انسجام و جامعیت و مانعیت. شده از وقایع تاریخی ای هستند که در یک عرف یا جامعه خاص تعبیر می شوند، و نیز گرفته شده از تجربه های دینی ای هستند که درست الهیاتی خاص تعبیر شده اند. برداشتهای دینی را با برقرار

همه مفاهیم دینی (مانند فلاح، زهد، توکل، تقوی و...) در یک تعبیر ایدئولوژیک، به نحوی تقسیم و بازخوانی می شوند که معطوف به عمل سیاسی (مبارزه سیاسی) باشند.

کردن تناظرهای خاصی میان این برداشتها و داده های دینی می توان مورد ارزیابی قرار داد.

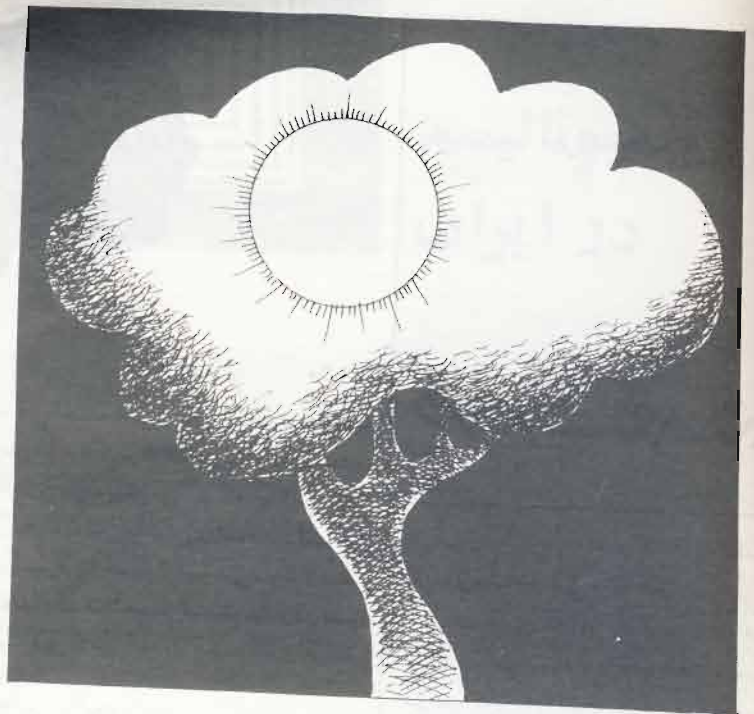
۲- انسجام. سازگاری درونی و فقدان تناقض به معنای وجود پیوندها و روابط استلزامی بین گزاره ها، همراه با سادگی ساخت مفهومی، معیار دیگری برای ارزیابی استنباطهای مختلف از دین است.

۳- جامعیت و مانعیت. بدین معنا که تفسیر، باید قدرت ارائه وحدت مضمیر در متنهای دینی ظاهراً مختلف را داشته باشد. در نهایت این عرف اهل دین است که یک برداشت خاص از دین را - با توجه به معیارهای فوق - ارزیابی می کند و بر این اساس آن را رد و نفی کرده و یا می پذیرد.

تعبیر ایدئولوژیک از دین چه در جهان اسلام و چه در جهان مسیحیت، هیچ گاه به طور کامل توسط عرف اهل دین پذیرفته نشده است. علت عمده این امر نیز وجود احکام و گزاره های صریحی است که نمی توان آنها را در ارتباط با پیکار و عمل سیاسی تفسیر کرد. حتی در میان اهل دینی که به مبارزه پرداخته و در صدد ارائه دستگاه فکری الهام گرفته از دین برای راهنمایی سیاست گذاران بودند نیز نسبت به تفسیر تمامی مفاهیم دینی در جهت عمل سیاسی هشدار داده و سخت نگران بوده اند.

دومین سؤالی که در زمینه تعبیر ایدئولوژیک از دین طرح می شود این است که آیا امکان اجتناب از پیدایش چنین تعبیری از دین وجود دارد؟ و اساساً روابط متصور میان فهم دین و

برای آنکه حیات اجتماعی تداوم یابد، باید دست به انتخاب زد و تصمیم گیری کرد - چرا که راه حل‌های مختلفی برای هر مسأله متصور، موجود است. هر تصمیمی که از دور یا نزدیک با مسأله توزیع قدرت مرتبط باشد، یک تصمیم سیاسی است. کمیابی قدرت (فزونی تقاضا بر عرضه بالفعل آن) باعث می‌شود که عمل و تصمیم سیاسی به سمت رقابت و مبارزه سیاسی سوق پیدا کند. از همین جاست که ایدئولوژی کارکردهای ویژه خویش را می‌یابد. عمل و مبارزه سیاسی به همان اندازه که به سلاح‌های



زندگی اجتماعی بدون رقابت و عمل سیاسی بدون ایدئولوژی ممکن نیست. تفسیر و تعبیر ایدئولوژیک از دین، نسبتاً غیرقابل قبول است، اما گریزی از آن نیست.

عادی، چون ثروت و گاه نیروی نظامی نیازمند است، به سلاح‌هایی از جنس اندیشه نیز نیاز دارد. برای فعال بودن و به صورتی کارآ مبارزه کردن (در صحنه سیاست)، نظام فکری ای لازم است تا کارکردهای زیر را تأمین کند:

۱ - صف آرایی و جبهه‌گیری - به معنای ارائه ضابطه یا معیاری برای تمایز ساختن دوستان از دشمنان. مبارزه سیاسی همیشه حالت دوقطبی پیدا می‌کند و در نتیجه دو جبهه یا دو جبهه اختلافی ایجاد می‌شود. ضروری است تا معیار دوستان (تمام کسانی که در یک جبهه واحد هستند) را به یکدیگر بشناساند و دشمنان را معرفی کند.

۲ - توجیه - به معنای منطقی و قابل قبول جلوه دادن گزینشها و انتخابهای سیاسی. هر بازیگر صحنه سیاسی، نیازمند توجیه دانشی هواداران و افراد بی طرف، به سوی آرمانهای خویش است. اکثریت مردم، تنها زمانی اقدام به عمل سیاسی می‌کنند که قبلاً نسبت به حقانیت آن مجاب شده باشند. برای مجاب کردن مردم ضروری است که بازیگر سیاسی تلاش کند تا برای عمل سیاسی خود، دلیل منطقی بیاورد.

۳ - پرده‌پوشی - به معنای پوشاندن مقاصد سیاسی در پوششی زیبا و قابل ارائه و دفاع عمومی. - پرده‌پوشی در واقع به نوعی بکارگیری ارزشهای مورد قبول جامعه در خدمت مقاصد سیاسی است.

۴ - موضع‌گیری - به معنای تشویق انسان به

«دینسی شدن ایدئولوژی» و «ایدئولوژیک شدن دین» در جامعه مؤمنین غیرقابل اجتناب است.

در تعبیر ایدئولوژیک از دین، معمولاً اختلاف برداشتها از دین، نهایتاً توسط متغیر اختلاف مواضع اجتماعی سیاسی تبیین می‌شود.

در ایدئولوژی توجه به عمل به اندازه نظر و گاه بیش از آن اهمیت دارد.

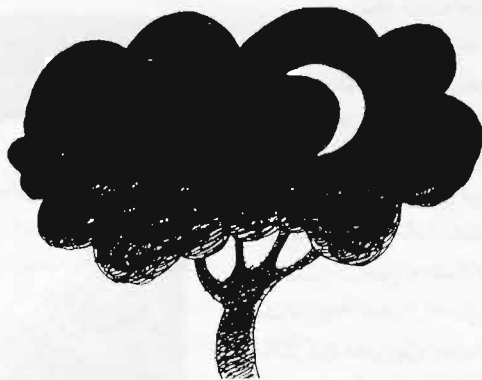
راه حل‌هایی که توسط جامعه برای حل مشکل توزیع مطلوبهای کمیاب اجتماعی، انتخاب نهادها و ارزشها ارائه و پذیرفته می‌شود، نظام اجتماعی را می‌سازد.

تخلیصه آنکه زندگی اجتماعی، آن هم در چهارچوب نظام‌های غیرسنستی امروز، یعنی انتخاب کردن، تعدد انتخاب در دنیای جدید، باعث ایجاد اختلاف و چنددستگی و در نتیجه تعارض افراد می‌شود. ماهیت سیاست را نیز باید در همین اختلافات و تعارضهای بشری جستجو کرد.

ایدئولوژی کدام‌اند؟ قبل از پاسخ به این سؤال، خوب است در این زمینه که آیا اساساً اجتناب از ایدئولوژی ممکن است؟ یا اینکه می‌توان به صورت اجتماعی زندگی کرد و نیازمند به ایدئولوژی نبود؟ تأمل شود.

جوامع انسانی با وسعت حوزه امکانات و با اختیاری که به آنها داده شده تا میان این امکانات یکی را برگزینند، خود را از جوامع حیوانی متمایز می‌سازند. ویژگی اساسی انسان تعدد انتخاب اوست. این تعدد انتخاب باعث ایجاد شکاف و چند دستگی و نهایتاً تعارض میان انسانها می‌شود. موضوع و محور اختلافات و ستیزهای اجتماعی بشر، عمدتاً سه چیز است: نحوه توزیع مطلوبهای کمیاب اجتماعی (قدرت، ثروت و حیثیت و اعتبار)، انتخاب نهادها (شبه‌ها و روشهایی که جامعه انسانی به کمک آنها مسائل خود را حل می‌کند) و گزینش ارزشها (آنچه به زندگی معنی می‌دهد).

نحوه توزیع مطلوبهای کمیاب اجتماعی، انتخاب نهادها و گزینش ارزشها در انسان، جنبه فطری و غریزی ندارد. در غیر این صورت، تاریخی برای بشر وجود نداشت؛ همان‌طور که تاریخی برای مورچه‌ها و موربانها وجود ندارد. تاریخ وجود دارد چون در هر موردی بیش از یک راه برای بشر وجود دارد. از این رو همه جوامع و تمدنها هم یک راه واحد را انتخاب نمی‌کنند. این انتخابها به صورت غریزی انجام نمی‌شود؛ بلکه در صحنه نبرد مداوم میان کسانی که ارائه طریق می‌کنند، انجام می‌گیرد. مجموعه



فرم اشتراک:

فرهنگ توسعه

در صورت تمایل به اشتراک، فرم را تکمیل کرده و همراه با اصل فیش بانکی حق اشتراک (حساب جاری ۳۸۳۸۷ بانک سپه به نام احمد ملاراده، شعبه سمیه - قابل پرداخت در شعب سراسر کشور) به نشانی تهران، صندوق پستی ۱۱۳۶۵/۴۷۱، مجله فرهنگ توسعه ارسال کنید.

حق اشتراک برای یکسال (۱۲ شماره):

ایران	۶۰۰۰ ریال
امریکا، کانادا و خاور دور	معادل ۲۴ دلار
اروپا	معادل ۴۰ مارک
خاورمیانه	معادل ۲۲ دلار

فرم اشتراک:

نام:

نام خانوادگی:

سن:

تحصیلات:

نشانی:

تلفن:

تاریخ شروع اشتراک:

از شماره:

کد پستی:

صندوق پستی:

زندگی اجتماعی و به ویژه هدایت عمل سیاسی شان، ناگزیر از داشتن ایدئولوژی هستند، آنگاه این سؤال پیش می آید که آیا فهم آنها از دین تحت تأثیر ایدئولوژی انتخابی آنها قرار می گیرد یا خیر؟ آیا می توان از نظر ایدئولوژیک مثلاً سوسیالیست بود و در فهم و تفسیر دین، دین را بدون جهت گیری طبقاتی فهمید؟

آیا می توان لیبرال بود و دین را به معنای متناسب با مجاز دانستن امتحان همه چیز تفسیر نکرد؟ این سؤال از طرف دیگر هم قابل طرح است؛ آیا فضای اندیشه ای که دینی باشد، در انتخاب یا ساختن ایدئولوژی می تواند از صبغه دینی گرفتن ایدئولوژی اش اجتناب کند؟ خلاصه کلام این که «دینی شدن ایدئولوژی» و «ایدئولوژیک شدن دین» در جامعه مؤمنان غیر قابل اجتناب است.

در پایان آیا به یک پارادوکس نرسیده ایم؟ تفسیر و تعبیر ایدئولوژیک از دین نسبتاً غیر قابل قبول است، اما گریزی از آن نیست!

منابع:

- ژان بشلر: ایدئولوژی چیست؟، ترجمه علی اسدی، تهران، شرکت سهامی انتشار، بهار ۱۳۷۰.
- ایان باربور: علم و دین، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- آرامش دوستدار: ملاحظات فلسفی در دین - علم - تفکر، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۵۹.
- نامه فرهنگ، سال اول، شماره سوم، بهار ۱۳۷۰.
- داریوش آشوری: دانشنامه سیاسی، تهران انتشارات مروارید، ۱۳۷۰.

پی نویسی:

- ۱- برای مثال رجوع کنید به مباحث مطرح شده از جانب شهید مطهری در زمینه «اسلام انقلابی» و «انقلاب اسلامی».

انتخاب یک موضع از میان چند شق ممکن. زمانی تعارض سیاسی پدیدار می شود که حق انتخاب وجود داشته باشد. موضع گیری در اینجا یعنی انتخاب یک موضع از بین چند شق ممکن. اگر افراد، گروه ها و جامعه ها نتوانند دست به انتخاب بزنند، موضع گیری هم انجام نخواهد شد و در نتیجه در حالت بلاتکلیفی باقی می ماند.

۵- ایجاد دریافت یا ادراکی مناسب عمل و اقدام - بازیگر سیاسی به دریافتی از واقعیت نیازمند است که اولاً واقعیتهای مبهم و پیچیده را با گزینش از میان داده ها و اطلاعات در دسترس ساده کند. ثانیاً واقعیت اجتماعی را همچون کلیتی روشن و فهم پذیر کند و امکان دهد تا سیاستمدار آثار و نتایج عمل خود را تخمین بزند. ثالثاً به سیاستمدار امکان دهد تا باهم آینده را نادیده بگیرد.

مجموعه عناصر فوق، عناصر ضروری و اجتناب ناپذیر عمل سیاسی هستند و بدون آنها اقدام سیاسی ممکن نیست. ضرورت های فوق همگی از کار کردهای اصلی ایدئولوژی هستند. نهایت آنکه «زندگی اجتماعی بدون رقابت و عمل سیاسی و عمل سیاسی بدون ایدئولوژی ممکن نیست».

آنچه را که تاکنون گفته ایم (البته به اجمال) می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

- ۱- دین و ایدئولوژی ماهیتاً دو امر متفاوتند.
- ۲- زندگی اجتماعی ناگزیر از ایدئولوژی است و نظریه «پایان عصر ایدئولوژی» سخنی نادرست است.
- ۳- تفسیر کالی ایدئولوژیک از دین، از نظر توافق آن با داده های دینی (کتاب و سنت)، روابط درونی میان مفاهیم آن و جامعیت آن، تفسیری که بتواند مورد پذیرش عرف اهل دین قرار گیرد، نیست.

آنچه که در پایان می خواهیم اضافه کنیم، این است که اگر بپذیریم که مؤمنان آنهم به هیأت اجتماعی (جامعه مؤمنان) برای تدبیر